

سال بیستم

مجله ارمغان

اردیبهشت ماه ۱۳۱۸ هجری

شماره دوم

مطابق ماه مه ۱۹۰۰ مسیحی

تاسیس بمبایه ۱۲۹۸ شمسی

{ مدیر - وحید دستگردی }

حکیم نظامی گنجوی

۳

يك قرن قبل از این شخصی از اهالی قزاق (آدی کوزل) نام آن مقبره را تعمیر و بعد از او نیز یکی از اولاد همین شخص «سگرادی کوزل اف» رئیس سابق بلدیة گنجه مرمت کاری کرد از آن تاریخ بعد احدی در مقام تعمیر آن بر نیامده مقبره و گنبد آن بالتمام ریخته و خراب گردید.

در تاریخ ۱۹۲۲ میلادی «سه سال قبل ازین» کمیسیونی از معارف خواهان گنجه بنام کمیسیون نظامی تشکیل گردید و از این کمیسیون اشخاص ذیل (میرزا محمد آخوندزاده مرحوم شاعر و معلم حواد بیک رفیع بیک اف مورخ، میر کاظم میر سلیمان زاده معلم) برای امور اداری انتخاب و قرار دادند که وجهی از طریق اعانه و تانر و گاردن پارتنی جمع آوری کرده جبازه نظامی را از محل حالیه که در بیابان واقع است بداخل شهر نقل نموده در میدانی که مقابل مسجد شاه عباس است مقبره عالی بنا کرده دفن نمایند.

در تاریخ ۱۹۲۳ در ماه مارت روسی شروع عملیات نمودند بعد از آنکه سنگ و خاکها را که مانند تلی بود خارج کردند، قابل درب مقبره قبری پیدا شده آنرا شکافته استخوانهای سفید و نازک و کوچکی بیرون آمده قبلا همین استخوانها را جبازه نظامی تصور کرده میان صندوقی میگذارند سپس از

نازکی و سفیدی استخوانها تردیدی حاصل شده مجدداً بکندن سطح دوم شروع میکنند بعمق یکذرع که کنده میشود بنا و پایه های گنبد ظاهر گشته و در پائین مقبره سنگی بارتفاع ده گره در کنار دیوار پدیدار و در اطراف آن سنگ وریک و خاکهای زرد رنگ مشاهده میکنند همینکه خاک و ریگها را بیرون آورده و مقدار دو ذرع دیگر زمین را حفر میکنند دیواری از سنگ ظاهر میشود بعد از خراب کردن این دیوار سنگی بدخمه میرسند که یک قسمت سقف آن دخمه بواسطه فشار سنگ و خاک زیاد ریخته و خراب شده بود پس از آنکه سنگ و خاکها را از دخمه بیرون میاورند اسکلتی در میان صندوق چوبی پیدا شده که طول آن دو ذرع و دوازده گره بوده است (ذرع روسی است) جمجمه سر و استخوانهای اعضا از آنجا جنازه سالم و از بارچه های صندوق معلوم بود که در دفن جنازه نظامی کمال احترام معمول و منظور شده است اضافه بر کفن معمولی جنازه را با یک طاقه شال ترمه پوشانده و صندوق را نیز با شال ترمه دیگری پیچیده اند که بعضی تکه های شال در اطراف صندوق باقی بوده که بموزه دولتی باکو حمل گردیده است (۱)

جنازه اولیه که از قبر بیرون آمد معلوم نشد از کی بوده و در چه زمانی فوت کرده است ولی از آثار و علائم واضح بود که نعش دختری بوده و در تدفین آن نیز احترامات فوق العاده مراعات و با حریر تکفین شده است. جنازه نظامی مطابق عادات معموله تر که در میان دخمه گذاشته شده بود کمیسیون نظامی استخوانهای نظامی را بهمان صندوقی که استخوانهای دختر بوده گذارده در دو فرسخی شهر گنجه «یک میدانی» در میان باغ امانت میگذارند تا بعد از اتمام مقبره جدید بدانجا نقل نمایند (۲)

(۱) احتمال دارد این جنازه از کبیرک قباچی معشوقه و همسر نظامی باشد که سسی باقی بوده و حکایت عاشقانه خسرو شیرین را نظامی بنیاد او سروده است چنانکه در آخر کتاب خسرو شیرین تصریح میفرماید باینکه این افسانه شیرین را بنام شیرین از آن سبب پایان بردم که شیرین دو همه چیز مانند معشوقه من بود:

سبک رو چون بت قباچق من بود تو پنداری که خود آفاق من بود (وحید)

(۲) بواسطه پاره تصادفات و فوت رئیس کمیسیون نظامی جنازه نظامی مدتها در آن باغ میماند.

در این موقع کمیته تبعات آثار عتیقه آذربایجان «قفقاز» از این وقایع مسبوق و این جانب را برای تحقیق و تفتیش کامل واقعه و تدفین جنازه انتخاب و بشهر گنجه اعزام میدارند بعد از ورود بگنجه « اوایل ماه اکتیابر » با کمیسیون نظامی ملاقات و تحصیل اطلاعات کرده مقاصد خود را باعضاء کمیسیون و حکومت محلی اظهار و با همراهی دو نفر نماینده ایشان بمحل مقبره رفته بعد از معاینه آنرا کاملاً مرمت و تعمیر نموده جنازه نظامی را آورده در همان مقبره اولیه دفن نمودیم و بواسطه آنکه استخوانهای نظامی با استخوانهای دختر مخلوط و جدا کردن آنها امکان نداشت بعلاوه استخوانهای نظامی از هم مجزی و رنگ آن قهوه و شروع بپوسیدن گذاشته بود نتوانستیم عکس از آن برداشته ناچار باهمان حال مراسم تدفین بعمل آمد^(۱) معلومات دیگری که بدست آمد این است: از قرار اظهار يك نفر پیر مرد دهاتی که در آن حوالی سکنی داشته تقریباً چهل و پنجسال قبل از این هیشی از فرنگیان « فرانسه » به آن صفحات آمده مخفیانه مشغول حفر قبر نظامی شده باره ای سنگهای حکاکی و نقاشی شده و بعضی آثار عتیقه دیگر از آنجا بیرون آورده میخوانند بپرنددر این اثنا اهالی قریه «حاجی ملیکلی» مسبوق و در مقام جلوگیری بر می آیند تا بالاخره يك پارچه از آن سنگها را که محکوک و از زیر سر جنازه نظامی برداشته بودند از دست فرنگیها میگیرند بعد از مدتی با اقدامات دولت فرنگ «فرانسه» مجدداً آن سنگرا از دهاتبا مسترد میدارند

روز جمعه ۱۶ اکتیابر با حضور اعضاء کمیسیون نظامی و نماینده شهر

میر عباس میر باقرزاده

گنجه این عملیات انجام گرفت

(۱) این اختلاط جسمانی نتیجه اختلاط روحانی دوهمرعاتق و معشوق است (وحید)

این وقایع تقریباً پانزده سال قبل اتفاق افتاده ولی در این اواخر از طرف دولت شوروی روس اصلاح و مرمت شائی نسبت بمرقده مظهر و قبر استاد بزرگت بعمل آمده و صورت قبر و مرقد بعد از اصلاحات اینست .



مقبره حکیم نظامی

نتیجه

نتیجه مقدمات و خلاصه سخن اینست که حکیم نظامی در اصل عراقی و قمی و تفرشی بودن وی مظنون و در گنجینه تربیت و نشوونما یافته ولادتش در یکی از سالهای پانصدوسی و چهار تا پانصد و چهل و رحلتش در یکی از سالهای پانصد و نود و نه تا ششصد و دو اتفاق افتاده و مدفن وی در حوالی شهر گنجه هنوز معلوم و برقرار و زیارتگاه اهل دل و احرار است.

علم و عرفان و عقاید و اخلاق

نظامی - مانند اغلب اساتید باستان از تمام علوم عقلی و نقلی بهره مند و در علوم ادبی و عربی کامل عیار و در وادی عرفان و سیر و سلوک راهنمای بزرگ و در عقاید و اخلاق ستوده پای بند و استوار و سرمشق فرزندان بشر بوده علوم عقلی

نظامی - در فنون حکمت از طبیعی و الهی و ریاضی دست کامل داشته و اگر وارد مرحله شاعری نبود و بتدریس و تألیف علوم حکمیه میپرداخت در ردیف نوابغ حکمت و فلسفه بشمار میآمد. تمام اصطلاحات حکمت پیش نظر وی حاضر و مطیع و هر کجا خواسته در کمال آسانی بکار برده است.

در اواخر کتاب خسرو و شیرین فرماید

من خاک کی گزینم حراب هیچم	چون صد را بحکمت گوش پیچم
بسی دارم سخن کان دل پذیرد	چگونه چون کسم دامن نگیرد
منم دانسته در پرگار عالم	بتصرف و بنحو اسرار عالم
همه زینج فلک جدول جدول	با سطرلاب حکمت کرده ام حل
که پرسید از من اسرار فلک را	که معلومش نکردم یک یک را
ز سر تا پای این دیرینه گدش	کنم گر گوش داری بر تو روشن

در اقبالنامه فرماید:

سر فیلسوفان یونان گروه جواهر چنین آرد از کان کوه

نیز در اقبالنامه پس از بیان عقاید حکمای یونان در آفرینش نخست و خالق
اول عقیده خود را چنین اظهار میفرماید :

نظامی بر این در مجذبان کلید	که نقش ازل بسته را کس ندید
بزرگ آفریننده هر چه هست	ز هرچ آفرید است بالا و پست
نخستین خرد را بیدار کرد	ز نور خودش دیده بیدار کرد
بر آن نقش کز کلمک قدرت نگاهت	ز چشم خرد هیچ پنهان نداشت
مگر نقش اول کز آغاز بست	کز آن پرده چشم خرد باز بست
چو شد بسته نقش نخستین طراز	عصابه ز چشم خرد کرد باز

در خاتمه گفتار و عقاید فیلسوفان فرماید :

همانا که آن هاتف خضر نام	که خاز اشکافست و خضر اخرام
در دم رسانید و بعد از درود	بکاخ من آمد ز گنبد فرود
دماغ مرا بر سخن کرد گرم	سخن گفت با من باواز نرم
که چندین سخنهای خلوتسگال	حوالت مکن بر زبانهای لال
تو میخاری این سرور این سخن	بر آن فیلسوفان چه بندی سخن

علم طب

در علم طب نیز کاملاً دست داشته و در مواقع مختلفه مصطلحات طبی

و اندرزهای صحی را بخوبی بکار برده است .

در حفظ صحت فرماید

طیبی در یکی نکته نهفته است	خدا آن نکته را با خلق گفته است
بپاشام و بخور خوردی که خواهی	کم و بسیار نه کار د تباهی
ز بسیار روز کم بگذر که خام است	نگهدار اعتدال اینت عام است

تمثیل در این معنی

دوزیرک خوانده ام کاندردریای	رسیدند از قضا بر چشمه ساری
یکی کم خورد کاین جان میگزاید	یکی بر خورد کاین جان میفزاید
چو بر حد عدالت ره نبردند	ز محرومی و سبیری هر دو مردند

نظامی در تمام صنایع معموله عصر خویش و از جمله صنعت زراعت و نگاهداری چهار پایان مانند اسب و استر و خر و گاو و گوسفند کاملاً آشنائی و مهارت داشته و اینک نموداری از ایات که دلیلی مهارت و آشنائی اوست

چو در میوه نا رسیده رسی بجذبایش نا رسیده کسی

فراخ آستین شو کزین سبز شاخ فتد میوه در آستین فراخ

چو زبیره به آب دهن می شکیب به آب دهن زبیره را میفریب

نبینی که در گرمی آفتاب حرامست بزبیره جز زبیره آب

شیفت هم چون خری که جو بیند با چو صرعی که مالاو بیند

گیاه نو چو بر کرد از زمین سر بدشواری خورد کاه گهن خر

هر آن رایش که او توسن کند رام کنند آهستگی با کره خام

عرفان و سیر و سلوک

نظامی در عرفان و سیر و سلوک یکی از پیشوایان بزرگ و دارای

مراتب بلند است .

تذکره نویسان در این باب مطالب اغراق آمیز بسیار گفته اند ولی آنچه از اشعار وی استنباط میشود اینست که مراتب و مقامات باطنی و قلبی را طی کرده و بر ریاضت نفس را رام ساخته و بقوه ریاضت صاحب همت و با اصطلاح امروز دارای (مانیتسیم) بوده و این معنی بخوبی از اشعار وی آشکار است

سیر و سلوک وی - در آغاز و عنفوان جوانی اتفاق افتاده و در مخزن الاسرار کیفیت پرورش دل را در ضمن دو خلوت و ثمره دو خلوت بیان میکند و نیز در چندین جا از اهل همت و متصرف بودن آنان در موجودات سخن میراند و البته اگر خود صاحب همت و دارای مانیتسیم نبود در مقام اثبات این قوه بر نمی آمد .

در مخزن الاسرار فرماید :

همت از آنجا که نظرها کند خوار مدارش که اثر ها کند

همت آلوده آن يك دو مرد^(۱) با تن محمود بین تا چه کرد

همت چندین نفس بی غبار با تو بین تا چه کند وقت کار

راه روانی که ملایک بیند در ره کشف از کشفی کم بیند

نیز در شرفنامه فرماید: سران لشکر ار اسکندر در باب اعتقاد وی صاحب همتان خرد گبری کرده و گفتند.

بشمیر باید جهانرا گشاد تو از نیکمردان چه آری بیاد

چو همت سلاحست در دستبرد بگو تا کنیم آنچه داریم خرد

اسکندر در جواب ساکت شد و پس از آنکه بدر بند رسید و در

دربند را که جایگاه دزدان بود چهل روز محاصره کرد و سپاهیان نتوانستند فتح

کنند یکی از گوشه نشینان صاحب همت را پیدا کرده از او مدد طلبید تا

یک نفس و دم دز را خراب کرد و بدینگونه سران سپاه را جواب عملی داد

تا همه اهل همت را تصدیق کردند اینک چند بیت از آنمقام

چو آگاه شد مرد ایند شناس که دزدان بر آن قلعه دارند پاس

یکی منجنیق از نفس بر گشاد که بر قلعه آسمان در گشاد

چنان زد بر آن کوه منجنیق که شد کوه در وی چو دریا غرق

آنگاه اسکندر بران لشکر گفت .

چهل روز باشد که مردان کار بشمیر کوشند با این حصار

بچندین سر تیغ الماس رنگ نسفتند جو سنگی از خاره سنگ

به آهی که برداشت بی توشه فرو ریخت از منظرش گوشه

شما را چه رو مینماید در این که بی نیکمردان مبادا زمین

سران لشکر در پاسخ گفتند :

چنین حرفها را تو دانی شناخت که یزدان ترا سایه خویش ساخت

چو ما نیز ازین برده آگه شدیم راه آمدیم از چه از ره شدیم

در وادی سیر و سلوک مرشد و راهنمای نظامی معلوم نیست و خود در هیچ مقام اشارتی

بمرشد نکرده ولی صاحبان تذکره در این باب سخن بسیار انداخته اند چنانکه بعد از این مآید.

از دو مرد مقصود در صاحب همت هندو است که بر مرك سادان محمود همت گماشتند

و محمود سخن مریض شد پس صاحب همتی مسلمان در عزم هندوان تراز انداخته محمود را

از مرك راهب بشرحیکه در مخزن الاسرار نوشته ایم .